

«طنز هم همان طنزهای قدیم»

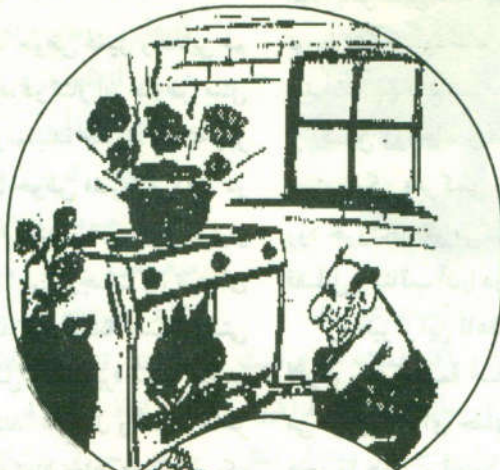
کارنامه پایان دبیرستان را
با خوشحالی نشانش
دادم، به کاربرد؛
او نگاهی به قد و
قواره‌ام انداخت
و در حالی که
سرش را تکان
می‌داد، گفت:
«درس هم همان
درس‌های
قدیم... آخه
درس‌های
امروزی همه‌اش
آبکی است.»

وقتی هم که پدر و
مادرم برای قبولیم در
کنکور، جشن
مختصری تدارک
می‌دیدند،

همسایه‌های چشم و

هم‌چشم می‌گفتند: «جشن هم، همان
جشن‌های قدیم... سازی، آوازی، مقدمه‌ای،
مؤخره‌ای، عجب روزگاری است این هم از
نوبرش!!»

به سن ازدواج که رسیدم از دست عمه و
خاله و زن‌عمو و زن‌دایی و... و گوشه و
کنایه‌هایشان خلاصی نداشتم. تا مرا
می‌دیدند، به همدیگر نشانم می‌دادند و
می‌گفتند: «جوان هم، همان جوان‌های



وارد خانه شده و از فرط
خستگی در گوشه خانه
ولو شوم. دختر
کوچکم که به
اندازه یک
مادر بزرگ با
تجربه حرف بلد
است، به من چشم
غزه‌ای رفته و با
لحن اعتراض‌آمیز
می‌گوید: «بابا هم
همان باباهای
قدیم... صد
رحمت به همونا.
همیشه از بیرون با
دست پر می‌آمدند!»
بی اختیار به فکر
فرو رفتم و با خود
گفتم: ای دل غافل!
من بارها این جمله
را شنیده‌ام.

اولین باری که این جمله را شنیدم، شش
سال بیش نداشتم. اول سال تحصیلی بود،
برادرم مرا کشان کشان به مدرسه می‌برد و
من هم اصرار بر نرفتن. فاطمه خانم، زن
همسایه با دیدن این صحنه ناگهان گفت:
«بچه هم، همان بچه‌های قدیم... آخه کسی
نیست بگه چه مرگشه!»

دومین بار پدرم این جمله را وقتی که

در حاشیه کمبود قند



خوانندگان عزیز و بیکار، سلام! در حاشیه کمبود قند، گزارشی تهیه کردیم و با یکی از کارشناسان مسائل اقتصادی مصاحبه‌ای انجام داده‌ایم که در ذیل می‌خوانید.

استاد، سلام علیکم. ببخشید، ضمن معرفی خودتان بفرمایید به نظر شما علت کمبود قند در سطح کشور، آن هم در ماه مبارک رمضان، چیست؟

با سلام. بنده اوس (اوستا) یحیا هستم کارشناس خوراک. به نظر بنده باید قبل از هر چیز دنبال علت‌ها گشت. من علت این کمبود را، افکار بشر دوستانهٔ مسئولین شهرمان می‌دانم. آن‌ها در واقع با عدم عرضهٔ قند به بازار، خواسته‌اند برای مبارزه با امراض قندی، گامی اساسی بردارند. وقتی دیده‌اند که در آستانهٔ ماه رمضان، خیابان‌ها، گذرها و بازارهای کوچک و بزرگ، همه لبریز از انواع شیرینی‌جات مثل بامیه، زولبیا و خرما شده‌اند، فوراً دوریالی‌شان جا

قدیم... می‌خواهرا! جوان‌های امروزی ماشاءالله همه‌اش طاقچه بالا گذاشته‌اند.»

چشم‌تان روز بد نبیند. ای کاش قضیه به همین جا ختم می‌شد. وقتی پدرم دچار آن تصادف وحشتناک شد و یک راست راهی بیمارستان گردید، اهل محل که از تصادف باخبر می‌شدند آهی از ته دل می‌کشیدند و می‌گفتند: «اتفاق هم همان اتفاق‌های قدیم...».

و وقتی پدرم بر اثر این جراحات وارده از دنیا رفت، از این و آن شنیدم که می‌گفتند: «مردن هم همان مردن‌های قدیم... فلانی شب سالم می‌خوابید، صبح که می‌شد می‌گفتند: مرحوم شده، عجب روزگاری! مردن این دوره نمونه هم عوض شده!»

بالاخره آخرین بار این جمله را وقتی شنیدم که همهٔ اعضای خانواده‌ام را در سانحهٔ زلزله از دست دادم. وقتی بر جنازه‌های آن‌ها گریه می‌کردم، گهگاه از پیچ اطرافیان می‌شنیدم که می‌گفتند: «بابا گریه هم همان گریه‌های قدیم آخه این هم رسم روزگاره! گریهٔ این دوره نمونه هم عوض شده!!»

اما آنچه عیان است این است که ادبیات قدیم (من جمله طنز) دین بزرگی بر ادبیات کنونی دارد. و ناچار با وجود این طنزهای سست و آبکی امروزی باید گفت: «طنز هم همان طنزهای قدیم...»

افتاده است که دیگر نیازی به عرضه قند به بازار نیست؛ زیرا آن‌ها به این قضیه واقف بوده‌اند که مردم با استفاده از این شیرینی‌جات، هم شیرین کام می‌شوند و هم به مرض قند مبتلا نمی‌شوند و با استفاده زیاد از زولیباب یا خرما هم که مرض زولیباب یا مرض خرما می‌گیرند. همه این عوامل باعث شد که آنها قند را انبار کنند و در وقت مناسب (بعد از تعیین قیمت جدید بنزین) با قیمت خوبی بفروشند. آن وقت مردم با دیدن قیمت بالای قند، به حدی دچار کمبود قند، اوره و مواد دیگر در بدنشان می‌شوند که با خوردن بیش از حد قند هم، دیگر مرض قند نمی‌گیرند. و برای همیشه در مقابل این مرض واکسینه می‌شوند.

«فارسی را پاس بداریم»



شاید شما هم هر روزه این جمله را از رسانه‌های گروهی و غیرگروهی شنیده و یا در مطبوعات خوانده‌باشید که «فارسی را پاس بداریم». بنده

حقیر سراپا تقصیر هم به محض شنیدن این موضوع، آن را برای تز دکترای خودم در رشته ادبیات انتخاب کردم و بلافاصله به تحقیق در مسأله پرداختم.

ابتدا لازم بود تاریخچه ورود لغات بیگانه را به زبان فارسی بررسی کنم. اما هرچه بیش‌تر گشتم، منبعی در این زمینه نیافتم و سن بنده هم قد نمی‌دهد تا بدانم کی و کجا این تفاق افتاده است. تصمیم گرفتم به فرهنگستان زبان، نامه بنویسم. نامه را به این مضمون نوشتم:

«با عرض سلام خدمت شما. سؤال من از شما این است که تاریخچه ورود لغات بیگانه به زبان فارسی و نیز علت ورود این لغات (آن هم پابره‌نه) به زبان شیرین فارسی را برای بنده حقیر بنویسید.» چند روز بعد نامه‌ای به دستم رسید. این نامه را آقای دکتر تیچرزاده که دارای مدرک دکترای رشته ادبیات فارسی، از دانشگاه نیویورک، بوده و در حال حاضر در فرهنگستان زبان کار می‌کنند. برای من به این مضمون نوشتند:

«با سلام. من هرچه در بُت بوک‌هایم جست و جو کردم، تاریخچه‌ای نیافتم. اما باید گفت که یکی از فاکتورهای سنگینی جمله‌های فارسی، به کارگیری واژه‌های فرنگی است. این واژه‌ها را انسان‌های غیر نرمالی به کار می‌برند که کمبود پرستیژ دارند و ایده‌آل آن‌ها، پیروی از مد و مدل و مدرنیزه شدن است. آنان با سیستم و فرم خاصی رشد کرده‌اند و ذهنشان لیست بزرگی از این واژه‌هاست. گودبای»

یحیی علوی فرد